

تاریخ وصول: ۸۷/۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۸۷/۴/۲۰

«استنباطات صوفیه از کتاب و سنت»

دکتر قاسم انصاری

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان

چکیده مقاله:

هدف از این نوشته، تعریف لغوی و اصطلاحی تفسیر و تأویل و استنباط براساس فرهنگ‌های اختصاصی و معرفی کتاب: «تهذیب الأسرار فی اصول التّصوف» تألیف ابوسعید عبدالملک بن محمد بن ابراهیم بن یعقوب النیسا بوری الخرکوشی (فت ۴۰۷ هـ) است که یکی از امّات کتب صوفیه شمرده می‌شود و باب ۲۶ آن در ذکر مستنباطات صوفیه است، و ذکر چگونگی درک و دریافت و برداشت صوفیان و عرفا از آیات و احادیث و نحوه تأویل و استنباط آنان از مهین کلام الهی و سخنان نبی اکرم (ص) که آنها را «مستنباطات» می‌خوانند و در تجاويف نوشته‌های خود می‌آورند و بدان‌ها استناد می‌جویند.

کلید واژه‌ها:

تأویل، توضیح، استنباط، آیه، حدیث، امام جعفر صادق (ع)، شبلی، جنید.

پیشگفتار

استنباط: از ریشهٔ نبط در لغت به معنای کشیدن آب از اعماق زمین و در اصطلاح به معنای بیرون کشیدن معانی و مقاصد از اعماق و ورای ظواهر الفاظ است.^۱

استنباط: در اصطلاح بیرون آوردن معانی از نصّ به حدّ ذهن و نیروی قریحه و در لغت بیرون آوردن آب از چشمه است.^۲

تأویل: در اصل به معنی بازگرداندن و در اصطلاح شرعی بازگرداندن لفظ از معنی ظاهر به معنی احتمالی است به گونه‌یی که معنی محتمل موافق کتاب و سنّت باشد، مثلاً اگر از آیهٔ شریفه: «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ» انعام / ۹۵، غرض: بیرون آمدن پرنده از تخم باشد، تفسیر و اگر منظور اخراج مؤمن از کافر و عالم از جاهل باشد، تأویل است (التعريفات).

تأویل، ۱۷ بار و تفسیر (در لغت به روشنایی روز درآمدن و در اصطلاح: توضیح آیات در چهارچوب کتاب و سنّت) ۱ بار در قرآن مجید آمده است.^۳ تأویل، مشتق از اوّل در لغت: رجوع و نزد اصولیان مرادف تفسیر و ظنّ به مقصود و اخصّ از تفسیر است، برخلاف تفسیر، چون تفسیر قطع به مقصود است.^۴

زبان صوفیه، از بسیط به مرکّب و از سادگی به پیچیدگی و از صراحت به رمز و ایهام تحوّل یافته است، صوفیان زبان تصوّف و عرفان را از وراثت و عیان و مبتنی بر بصیرت می‌دانند، نه از دراست و بیان؛ و اغلب با استدلال تمثیلی به توضیح مطالب خود می‌پردازند.

ابن فارض مصری (فت ۶۳۲ هـ)، تأویل را از حضرت علی(ع) می‌داند که از طریق وصیّت

۱- فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول

۲- التعريفات.

۳- کشاف اصطلاحات الفنون، ص ۸۹.

۴- فهرست‌نامهٔ قرآن.

استنباطات صوفیه از کتاب و سنت / ۷۷

بدان نایل آمده است:

وَ أَوْضَحَ بِالتَّأْوِيلِ مَا كَانَ مُشْكَلًا عَلَيَّ بِعِلْمٍ نَأَلَهُ بِالْوَصِيَّةِ^۱

خلاصه، تجربه‌های دینی، عرفانی و هنری در قلمرو ادراک بلاکیف و از راه استدلال اقناعی قابل درک است و در حوزه زبان علم مثل: چهار، عدد زوج و سه عدد فرد یا مثلث دارای سه ضلع و زاویه است و ... نمی‌گنجد. ازین روست که شیخ فریدالدین عطار (مقتول به سال ۶۱۸ یا ۶۲۷) می‌گوید:

زبان علم می‌جوشد چو خورشید زبان معرفت گنگ است جاوید

خرگوشی نیشابوری، از یحیی بن منصور قاضی، ابوعمرو بن نجید، ابوعلی رفاء هروی، ابواحمد محمدبن محمدبن حسن ما سرجسی در نیشابور استماع حدیث کرد، به عراق و حجاز سفر کرد و مدتی هم مجاور خانه خدا شد، به دیدار عابدان و زاهدان و صالحان بسیاری نایل آمد و به نیشابور بازگشت.

از تألیفات اوست:

تفسیر قرآن کریم، الزهد، دلائل النبوة، البشارة و النذارة فی تفسیر الاحلام، سیرالعباد و الزهاد، شرف المصطفی و تهذیب الأسرار فی التصوف طبع، بیروت دارالکتب العلمیه، این کتاب در دوازده جزء و یکصد و هفت باب منظم و مرتب شده است.

حاکم ابو عبدالله، حسن بن محمد خلّال، ابوالقاسم تنوخی، امام قشیری، علی بن محمد حنایی، حافظ کبیر ابوبکر بیهقی، ابوالحسن بن مهدی بالله، احمد بن علی خفیف شیرازی و چند تن دیگر از شاگردان او بودند.

خطیب در تاریخ خود نوشته است: خرگوشی، پارسا و مورد اعتماد و مقبول القول بود، سبکی در طبقات و ابن عساکر هم در تاریخ خود سخنان خطیب را تأکید و تأیید کرده‌اند.^۲

خدای مهربان در سوره نساء، آیه ۸۳ فرموده است: «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَاغُوا بِهِ وَاكْرَهُوا إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَ مِنْهُمْ:» و چون به ایشان خبری که مایه آرامش یا نگرانی است برسد، آن را فاش می‌سازند، حال آنکه اگر آن را به پیامبر و به اولی الامرشان عرضه می‌داشتند، آنگاه اهل استنباط ایشان به [مصلحت] آن

۱- تائیه ابن فارض.

۲- نقل از مقدمه مصحح امام سیدمحمد علوی، صص ۵-۱ تهذیب.

پی می بردند.^۱

از این آیه معلوم می شود که اهل استنباط (حضرت رسول(ص) و حضرت علی(ع) و ... مصلحت اخبار را بهتر و بیشتر از دیگران درک می کردند.^۲

حضرت علی(ع) در توضیح و تأویل آیه: «فَاَصْفَحَ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ»: به نیکی و زیبایی [از آنان] در گذر، حجر / ۸۵، گفته اند: غرض حق تعالی از این امر، بخشش بعد از عتاب است. امام جعفر بن محمد(ع) در تأویل آیه: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً»: چه بسا خداوند میان شما و کسانی از آنان که با هم دشمنی دارید مهربانی پدید آورد، ممتحنه / ۷، فرموده اند: مقصود خداوند این است که: به خلق من خشم و کینه نورزید، من بر نقل دل های شما از خشم به دوستی، همچون انتقال شما از زندگی به مرگ، توانایم.

یکی از صوفیه می گوید: گوینده «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: اوست خداوندی که خدایی جز او نیست، حشر / ۲۲ باید از این سه خصلت برخوردار باشد: در گرفتاری ها شکایت نکند، با داشتن نعمت معصیت نورزد، به هنگام تفکر از غفلت بپرهیزد.

از شبلی پرسیدند: استنباط تو از آیه: «لَأْمَلْنَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»: هر آینه دوزخ را از جن و انس پر خواهیم کرد، هود / ۱۱۹، چیست؟ گریست و گفت: خدایا! دوزخ را از شبلی پُر کن و از بندگان دیگر در گذر.

به سمنون مُحِبِّ گفتند: با توجه به: «مَكْرُوا مَكْرًا وَ مَكْرْنَا مَكْرًا» و آنان به سختی مکر ورزیدند و ما هم به سختی مکر در میان آوردیم، نحل / ۵۰، آیا نسبت مکر به حق تعالی جایز است؟ چنین پاسخ داد:

و يَقْبَحُ مِنْ سِوَاكَ الْفِعْلُ عِنْدِي فَتَفَعَّلَهُ فَيَحْسِنُ مِنْكَ ذَاكَ
مکر از غیر تو بسی زشت است مکر ورزیدن تو بس زیباست

از امام جعفر صادق(ع) پرسیدند: استنباط شما از آیه: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»: آنان که ایمان آوردند، خداوند را بیشتر دوست دارند، بقره / ۱۶۵، چیست؟ گفتند: از کافران برای بتهایشان، چون نخستین کسی که روز قیامت آتش او را ظاهر می کند کافر است، و از ترس آتش از معبود خود (بُت) دوری می جوید، به دلیل آیه: «إِذْ تَبَرَّ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا»

۱- قرآن کریم، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی.

۲- نقل از تهذیب خرگوشی، ص ۱۷۶ به بعد بخش مستنبطات.

آنان که پیروی شدند، از آنان که پیروی کردند بیزاری می‌جویند، بقره / ۱۶۶، کافر از ترس آتش از معبودش دوری می‌جوید و مؤمن به قصد رسیدن به معبود (الله) در آتش درمی‌آید، دوست داشتن شدید خداوند این است.

و نیز از آن حضرت پرسیدند: تأویل آیه: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»: ناپسندترین صداها صدای درازگوش است، لقمان / ۱۹، چیست؟ فرمودند: آن صدا، صدای صوفی است که پیش از رسیدن وقت لازم سخن می‌گوید.

در تأویل آیه: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»: تو مرده‌یی و آنان هم مرده‌اند، زمر / ۳۰، گفته شده است: ای رسول خدا! تو از شهوات و غفلت بیزار و مرده‌یی و آنان از ثواب آخرت بی‌بهره مانده و مرده‌اند.

در استنباط از آیه: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»: به راستی انسان را در رنج و محنت آفریدیم، بلد / ۴، یکی از مشایخ می‌گوید: مقصود از «کبد» رنج معاش و معاد است. ابن عطا گفته است: غرض ظلمت و جهل است. جعفر بن محمد آن را بلا و شدت می‌داند. محمد بن علی ترمذی، آن را ضایع کردن چیزی می‌داند که به آدمی مربوط است و سرگرم شدن به چیزی که به او ربطی ندارد.

ابن عطا در تأویل و توضیح آیه: «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ»: من آفریننده انسان از گل هستم، ص / ۷۱، می‌گوید: غرض خدا طلب فهم است تا بر شگفتی آدمیان بر قدرت حق تعالی بیفزاید و جان‌ها در آن متلاشی شود.

در تأویل و توضیح آیه: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ»: اگر شرک‌ورزی عملت تباه می‌شود، زمر / ۶۵، یکی از مشایخ گفته است: اگر غیر من در باطنت درآید، از قُرب من محروم می‌شوی.

از شبلی پرسیدند: غرض از «قَلْبِ سَلِيمٍ» چیست؟ گفت: آن، قلب ابراهیم (ع) است، که از ته قلب به وفا و از بالای آن به رضا و از راست آن به عطا و از شمال آن به منی و از پیش آن به بقا و از پس آن به تُقی اشارت دارد.

از جنید پرسیدند: مقصود از آیه: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»: خداوند بر عرش چیره است، طه / ۵، چیست؟ گفت: عرش برای خدا استقرار و آرام یافت چنان که همه چیز به امر او مستقر گردید. شبلی در تأویل این آیه گفته است: ذکر این آیه برای اظهار قدرت است، و برای مکان نیست، خداوند، والا و قدرت او برتر و نام‌هایش مقدس است و مکانی برای ذاتش

نیست.

نصر آبادی در تأویل این آیه: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» پروردگارا به من بنمای که چگونه مردگان را زنده می‌کنی، بقره / ۲۶۰، گفته است: مقصود ابراهیم(ع) از این پرسش، علاقه به آفرینش خدای محبوب اوست و غرض ایراد تهمت نیست. تسهل بن عبدالله در استنباط از آیه: «فَلَنُحْيِيَنَّهَا حَيَاةً طَيِّبَةً»: او را به زندگانی پاک و خوش زنده کردیم، نحل / ۹۷، می‌گوید: ما او را از غم نان و جز آن بیرون آوردیم. از امام صادق(ع) پرسیدند: استنباط شما از این آیه: «وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا»: از همه گسسته و با او پیوسته شو، مزمل / ۸ چیست؟ فرمود: حق تعالی امر می‌کند که از غیر خدا بترس و به خدا بپیوندد.

از شبلی پرسیدند: تأویل این آیه: «لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَكَّيْتَهُمْ مِنْهُمْ فِرَارًا»: چون به ایشان می‌نگریستی، گریزان به آنان پشت می‌کردی و از ایشان هراسان می‌شدی، کهف / ۱۸، چیست؟ گفت یعنی، ای محمد! به هر چیز جز ما می‌نگریستی از آنها می‌گریختی و به ما روی می‌آوردی.

ابوبکر واسطی در تأویل و توضیح این آیه: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ بِبَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»: بگو: این راه و رسم من است که من و هر کسی که پیرو من باشد، با بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنم، یوسف / ۱۰۸، می‌گوید: در دعوت به خود سخت نمی‌گیرم، یعنی به دعوت نمی‌نگرم بلکه آنان را به گواهان خود توجه می‌دهم.

امام جعفر صادق(ع) در استنباط از آیه: «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا»: به آنان توفیق توبه داد تا توبه کنند، توبه / ۱۱۸، فرموده‌اند: تا پروردگار با رحمت به خلق ننگرد، خلق به طاعت متوجه حق تعالی نمی‌شوند.

شبلی در تأویل و توضیح کلمه «طاغوت» در آیه شریفه: «الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُ هُمُ الطَّاغُوتُ»: آنان که کافر شدند، اولیای آنان طاغوت است، بقره / ۲۵۷، گفته است: هر آن چیزی که ترا از مشاهده حق و حضور او مشغول کند، طاغوت است.

و همو در تأویل کلمه «صالحان» در این آیه: «وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»: او دوستدار شایستگان است، اعراف / ۱۹۶، می‌گوید: صالحان کسانی هستند که خود را برای بندگی حق تعالی اصلاح و آماده می‌کنند.

و در تأویل آیه: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»: مرا یاد کنید تا یادتان کنم، بقره / ۱۵۳، گفته است:

وقتی مرا یاد می‌کنید، به یاد کردیم از شما یادم کنید، من وقتی به یاد شما بودم که شما به یاد من نبودید، در یاد کردن من غیر مرا نخواهید که شریف‌تر از آن چیزی برای شما نیست.

ابن عطا در تأویل آیه: «فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ»: به درگاه پروردگارتان توبه کنید و نفس‌هایتان را بکشید که آن برای شما بهتر است، بقره / ۵۴، می‌گوید: غرض از آیه، توبه از شهوات و شیرینی عادات است.

و نیز گفته است: در قرآن کریم وعید شدید با وعده لطیف همراه است جز در کلمه «وَيَل» که همیشه مجرد از وعد لطیف به کار رفته است [کلمه: وَيَل ۲۷ بار در قرآن مجید آمده است و همراه «وعد» نیست].

عرفا در تأویل آیه: «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»: او هر روزی در کار است، الرّحمن / ۲۹، گفته‌اند: مقصود پیدا کردن پنهان و نهان کردن پیداست.

ابن شاهین از جنید پرسید: نظر تو در توضیح این آیه چیست؟ جنید گفت: آیه دو معنی دارد: او با انبیاء به نصرت و با عامه به علم و احاطه در کار است.

از ابوالحسین نوری تأویل آیه: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»: نماز، از ناشایستی و زشتکاری باز می‌دارد، عنکبوت / ۴۵، خواستند، گفت: ثواب نماز عقاب فحشا را از میان می‌برد، ذکر خداوند بزرگ‌تر از این است که عقاب ناشایستی و زشتکاری را بر ذاکر باقی گذارد.

جنید(ره) در استنباط از آیه: «أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ»: اینانند که به نیکوکاری می‌شتابند و ایشان در آن پیشتازند، مؤمنون / ۶۱، گفت: غرض پیشتازی بدنی بر بدن دیگر یا عملی بر عمل دیگر نیست، مقصود سبقت همت‌ها بر اعمال و پیشتازی همت آنان بر همت دیگران است.

ابوالعبّاس محمد بن حسن می‌گوید: در مجلس شبلی بودم، تأویل آیه: «عَذَابِي أُصِيبَ بِهِ مَنْ أَشَاءَ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا»: عذابم را به هر که بخواهم می‌رسانم و رحمت من بر همه چیز وسعت و گستردگی دارد و آن را مقرر می‌دارم، اعراف / ۱۵۶، از وی پرسیدند. گفت: آری خدای تعالی عذاب را خاص و رحمتش را عام قرار داده است.

از شبلی توضیح و استنباط آیه: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»: پروردگارتان گفت: مرا به دعا بخوانید تا برایتان اجابت کنم، غافر / ۶۰، را خواستند، گفت: خداوند می‌فرماید: به من تعظیم کنید که من خدایم. مدتی خاموش ماند، بعد به پرسنده نگاه کرد و گفت: چرا تأیید

نمی‌کنی و پاسخ نمی‌دهی؟ لبخندی زد و بلافاصله گفت: دعا در کتاب خدا به معنی تعظیم است، و بخشش به معنی آمرزش، وقتی که دعا می‌کنی، محتاج به تعظیم کسی هستی که او را فرا می‌خوانی، او مثل کسانی نیست که با آنان سخن می‌گویی، چون هیچ چیز مانند او نیست. و راق در این مورد گفته است: به اندازه بیچارگی و پناهندگی مرا فراخوانید، وقتی که مرجع و پناهگاهی نداشته باشید، تا برایتان اجابت کنم.

محمد بن علی در تأویل آیه مذکور می‌گوید: کسی که خدا را فراخواند و پیش از آن راه دعا را به توبه و انابه و خوردن حلال و پیروی از سنت و حفظ اسرار، آباد و هموار نکند، دعای او به خودش بازمی‌گردد و بیم آن دارم که پاسخش طرد و لعن باشد.

یحیی بن معاذ در این باره می‌گوید: خداوند می‌فرماید: مرا به صدق پناهندگی فراخوانید تا من هم دعای خوب شما را اجابت کنم.

از سهل بن عبدالله پرسیدند: غرض از جمله: «دعا بهترین کارهاست» چیست؟ گفت: چون در دعا اظهار فقر و تنگدستی و پناهندگی و زاری هست.

ابن عطا گفت: دعا، پایه، بال، سبب و وقت دارد، اگر موافق پایه باشد، نیرو می‌گیرد، اگر موافق بال خود باشد، در آسمان به پرواز درمی‌آید، اگر موافق وقت باشد، رستگاری می‌بخشد، اگر موافق سبب باشد، پیروزی به بار می‌آورد. ارکان دعا، حضور قلب، نرمش، زاری و فروتنی، دلبستگی به خدا، بُریدن از همه اسباب و وسایل است بال و پرش راستی، اوقاتش بامدادان و سبب آن درود بر محمد(ص) است.

تأویل آیه: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»: او آغاز و انجام و آشکار و نهان است، حدید ۳/ از محمد بن فضل پرسیدند گفت: اول است به نیکی، آخر است به عفو، ظاهر است به احسان خود و باطن است به پرده‌پوشی گناهکاران و گذشت از آنان.

واسط گفت: بهره هر کس از نام خداوند (اول) باشد، سرگرمی‌ها و اشتغال او به گذشته، و حظ هر کس از نام خدا (آخر) باشد، اشتغالات او به آینده، و نصیب هر کس از اسم حق تعالی (ظاهر) باشد، بهره او دیدن شگفتی‌های قدرت حق، و هر که حظش از اسم (باطن) باشد، نصیب او دیدن چیزی است که از انوار الهی در دل‌ها جریان دارد.

جعفر گفت: خدا، همان است که اول را اول و آخر را آخر کرد و ظاهر را پدید آورد و باطن را نهان ساخت، این اسم‌ها از میان رفت و او باقی مانده و می‌ماند و زوال نمی‌پذیرد.

از امام جعفر صادق(ع) پرسیدند: استنباط شما از آیه: «عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ»: بر او رنگ‌ها

نشسته و می‌نگرند، مطففین / ۲۳، چیست؟ ایشان فرمودند: آنان بر او رنگ‌های معرفت نشسته‌اند، به نیکی‌ها می‌نگرند.

عارفی در تأویل و توضیح آیه: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»: هرگز به نیکی دست نمی‌یابید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید، آل عمران / ۹۲، می‌گوید: غرض حق تعالی این است که: تا محبت غیر من در دل‌های شما باشد، هرگز به وصل نمی‌رسید. از ابوبکر بن طاهر ابهری پرسیدند: استنباط تو از آیه: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ»: تباهی در دشت و دریا پدید آمد، روم / ۴۱، چیست؟ گفت: مقصود از (بر) زبان و هدف از (بحر) دل است.

در تأویل آیه: «وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ»: به پیمان من وفا کنید تا به پیمان خود با شما وفا کنم و تنها از من بترسید»، بقره / ۴۰ گفته‌اند: خدا می‌گوید: با حفظ حرمت من و در پهنه خدمت من به پیمان خود وفا کنید تا من در سرای نعمت خود و بر پهنه منت خود با شادی دیدارم به پیمان شما وفا کنم.

در تأویل این آیه: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»: اگر شکر کنید بر نعمت شما می‌افزایم، ابراهیم / ۷، گفته‌اند خداوند می‌گوید: اگر سپاسگزار رعایت و توجه من باشید، هدایت خود را بر شما می‌افزایم، و اگر سپاسگزار مشاهده من باشید، بر ولایت خود می‌افزایم، و اگر بر ولایت من شکر گزارید، به قرب خود می‌افزایم، اگر شاکر قرب من باشید، بر دیدار خود می‌افزایم.

در توضیح و تأویل آیه: «وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»: بپرهیزید از آتشی که برای کافران آماده شده است، آل عمران / ۱۳۱، گفته‌اند: از این سخن حق تعالی معلوم می‌شود که امید، از آن مؤمنان است، چون آتش برای کافران آماده شده است.

جنید در تأویل آیه: «وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بَضْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ»: اگر خداوند بخواهد بلایی به تو رساند، بازدارنده‌ی جز خود او برای آن وجود ندارد، انعام / ۱۷، گفته است، به هنگام نزول بلا یا ظهور بدبختی، نخستین چیزی که به خاطر تو خطور می‌کند، معبود تو است، اگر در آن بلیه به معبود خود که خدای تواناست بازگردی، او ترا بسنده است و نجات می‌دهد، و اگر به غیر او رجوع کنی، ترا رهای کند.

از جعفر بن محمد (رض) در تأویل آیات: «حم، عسق»، شوری / ۱ و ۲، سؤال شد گفتند: (ح) حلم خدا، (م) مُلک خدا، (ع) عظمت خدا، (س) سنای خدا و (ق) قدرت خداست، و خداوند می‌فرماید: به حلم و مُلک و عظمت و سناء و قدرت خود سوگند می‌خورم که هر کس

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ گوید، به آتش دوزخ عذابش نکنم.
از محمد بن کعب قرظی در تأویل آیه: «وَ اِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَى»: و ابراهیم که عهد به جای آورد، نجم / ۳۷، پرسیده شد، گفت: به پیمان قربان کردن پسرش وفا کرد.
عارفی دیگر گفت: به چهار پیمان وفا کرد: به افتادن خود در آتش، به دادن دارایی خود را به میهمان، فرزندش را به قربان‌گاه برد، قلبش را به خدای رحمان تقدیم کرد.
شبلی در توضیح: «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفت: او بزرگ‌تر از آن است که وهم بدو رسد و بزرگ‌تر از آن است که خلق به حقیقتِ بندگی او را عبادت کنند، پس چگونه پروردگاری او را درک خواهند کرد؟

از شبلی پرسیدند: استنباط تو از این حدیث نبوی: «إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ قُوَّتَهَا اطْمَأَنَّتْ»: چون نفس به قوت و غذایش برسد، مطمئن شود، چیست؟ گفت: وقتی مطمئن می‌شود که بداند چه کسی به او غذا می‌دهد، و این آیه را خواند: «وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتِنًا»: خداوند بر هر چیزی تواناست.

و نیز از تأویل حدیث: «حُبُّكَ الشَّيْءَ يُعْمَى وَيُصِيمُ»: دوست داشتن تو چیزی را سبب کوری و کری تو می‌شود^۱، پرسیدند، گفت: دنیا دوستی تو موجب کوری و کری تو از آخرت می‌گردد.

جنید گفت: سَرَى سَقَطَى چنین خواند:

مَا فِي النَّهَارِ وَمَا فِي اللَّيْلِ لِي فَرَجٌ فَلْأَبَالِي أَطَالَ اللَّيْلُ أَمْ قَصُرَا
فرجی نیست مرا در شب و روز چه شبم کوتاه باشد چه دراز

و گفت: ای کاش زشتی نبود و درست بود، پرسید دلیل این سخن چیست؟ گفتیم: نمی‌دانیم. گفت: دلیل و گواه بیت، این گفته رسول اکرم (ص) است: «لَيْسَ عِنْدَ رَبِّكُمْ لَيْلٌ وَلَا نَهَارٌ»: نزد خدا شب و روز نیست (فرهنگ مآثورات عرفانی، حرف ل).

تأویل این حدیث: «جُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلِّ سَيْفِي»: رزقم به زیر سایه شمشیر من بود^۲ از شبلی پرسیده شد، گفت: شمشیر آن حضرت خداست و ذوالفقار پاره آهنی بیش نیست.
از جنید در استنباط این حدیث: «لَوْ تَوَكَّلْتُمْ عَلَى اللَّهِ، عَزَّ وَجَلَّ، حَقَّ التَّوَكُّلِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا

۱- احادیث مثنوی، ص ۲۵.

۲- فرهنگ مآثورات عرفانی، حرف ج.

يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَغْدُو خُمَاصًا وَ تَرُوحُ بَطَانًا: اگر به شایستگی بر خدا توکل کنید، هر آینه شما را روزی دهد، همان گونه که پرندگان را روزی می‌رساند، شب گرسنه‌اند و روز سیر^۱. پرسیدند و گفتند: پرندگان را می‌بینیم که در طلب روزی از جایی به جای دیگر حرکت می‌کنند و خسته می‌شوند. جنید گفت: خدای پاک فرموده است: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا»: ما آنچه بر روی زمین است، زینت برای زمین قرار دادیم، کهف / ۷، پریدن پرندگان و حرکت آنها از جایی به جای دیگر، به سبب زینتی است که خدای تعالی در این آیه یاد فرموده است و پریدن پرندگان را زیور زمین قرار داده است.

از جنید تأویل این حدیث: «اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ، عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَوَبُّوا إِلَيْهِ فَإِنِّي أَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ مِائَةً مَرَّةً»: از خدای توانا و بزرگ آمرزش بخواهید و توبه کنید من در هر روز صد مرتبه توبه می‌کنم،^۲ را پرسیدند، گفت: حال پیامبر اکرم (ص) با خدای بزرگ با هر دمی در افزایش بود، هرگاه به افزوده‌حالی از شرف می‌رسید، خداوند، افزودن تر از دم پیشین بر حال شریف وی می‌افزود، بدین جهت از خدا آمرزش می‌طلبید و توبه می‌کرد.

تأویل حدیث: «الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ وَ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا ذَكَرَ اللَّهَ»: دنیا و آنچه در آن است لعنت شده است جز یاد خدا.^۳ را از سهل پرسیدند، گفت: غرض از ذکر خدا در اینجا پرهیز از حرام است، وقتی حرامی پیش آید، باید خدا را یاد کرد چون می‌دانیم که خدای تعالی بر همه چیز آگاه است و یاد او آدمی را از حرام دور می‌سازد.

از واسطی پرسیدند: تأویل این کلام نبوی: «جِبِلَّ وَلِيُّ اللَّهِ، عَزَّ وَ جَلَّ، عَلَى السَّخَاءِ وَ حُسْنُ الْخَلْقِ»: ولی خدای بزرگ، با سرشت بخشندگی و جوانمردی است.

چیست؟ گفت: بخشندگی ولی خدا در این است که جان و دلش را به خدا بخشد و جوانمردی وی در این است که خوی خود را با خواسته و تدبیر خداوند یکسان سازد. در تأویل این سخن نبی اکرم که در حال مرگ فرمود «وا کرباه» گفته‌اند: به هنگام رحلت آن حضرت، مراتب بلند او را به وی نشان دادند، با دیدن آنها درد مرگ برایش آسان شد و فرمود: وای از درد ماندن و خوشا دیدار حق تعالی.

۱- فرهنگ مآثورات عرفانی، حرف ل.

۲- احادیث مثنوی، ص ۱۳۹.

۳- مآثورات عرفانی، حرف د.

جُریری از جنید پرسید: توضیح و تأویل حدیث: «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ لَا أَفْخَرُ»: من سرور فرزندان آدمم و فخری نیستم،^۱ چیست؟ جنید گفت: چه چیز ترا بدین فکر انداخت؟ جریری گفت: همین سخن پیامبر اکرم(ص). جنید گفت: حضرت می فرمایند: سروری عطای خداست، اما من به عطا افتخار نمی کنم، به عطاکننده می بالم.

۱- احادیث مثنوی، ص ۱۱۰.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید، ۱۳۸۴، ترجمه بهاءالدين خرمشاهی، نشر دوستان، تهران.
- ۲- احاديث مثنوی، ۱۳۴۱۷، بديع الزمان فروزانفر، اميرکبير، تهران.
- ۳- اصطلاحات الصوفيه، ۱۳۷۰، لعبد الرزاق القاساني، افست بيداد، تهران.
- ۴- التعريفات، ۱۳۰۶ هـ لسيد شريف الجرجاني، افست تهران، دارالکتب العلميه.
- ۵- تفسير قرآنی و زبان عرفانی (۱۳۷۳۹ پل نويا، ترجمه اسماعيل سعادت، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ۶- تفسير عرفانی، ۱۳۸۴، مريم مشرف، نشر ثالث، تهران.
- ۷- تهذيب الاسرار في اصول التصوف (۲۰۰۶ م) لابی سعيد الخركوشي، بيروت، دارالکتب العلميه.
- ۸- ديوان ابن الفارض، ۱۹۵۳ م، مصر، دارالعلم للجميع.
- ۹- زبان تصوف، ۱۳۷۰، جواد برومند، انتشارات پاژنگ، تهران.
- ۱۰- فرهنگ تشريحي اصطلاحات اصول، ۱۳۷۴، عيسى ولايي، نشر نی، تهران.
- ۱۱- فرهنگ مأثورات متون عرفانی، ۱۳۸۰، باقر صدری نیا، سروش، تهران.
- ۱۲- فهرستنامه قرآن کریم، ۱۳۸۰، محمود رامیار، نشر صابرين، تهران.
- ۱۳- کشف اصطلاحات الفنون، ۱۹۶۷ م، محمد اعلى التهانوی، مكتبة الخيام.
- ۱۴- مبانی عرفان و تصوف، ۱۳۷۰، قاسم انصاری، طهوری، تهران.

